

مبانی انسان‌شناختی تمدن در قرآن (با تأکید بر اصل خلیفه الهی)

معصومه روستا طالب آباد

دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه معارف قم

چکیده

از جمله اساسی‌ترین مسئله‌های زندگی اجتماعی و فردی انسان، «تمدن» است که بسیاری از مسائل سیاسی، فرهنگی و دینی بشر در آن اجتماع با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. ایجاد تمدن بر روی زمین به معنای تحقق بخشیدن مسئله جانشینی انسان از سوی خدا در زمین است که امری حیاتی و همیشگی و ضروری است. شرط حقیقی و اجتناب‌ناپذیر پیشرفت و تکامل انسانی چه در بعد فردی و چه اجتماعی، تمدنی است که سر منشأ الهی داشته باشد. جامعه، اگر محیطی الهی نباشد، به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت که اهداف و آرمان‌های الهی برای عموم بشر، محقق شود و انسان‌ها و جامعه انسانی به سعادت برسند. برای الهی شدن یک جامعه باید فردی که از همه جهات شبیه به خدا است جانشین او باشد. در چنین صورتی یک تمدنی پدید می‌آید که عین تدین است. بر این اساس اگر کسی خلیفه خدا شد، نه تنها خدا، تمام شؤون او را تأمین می‌کند، بلکه تمام کارهای سودمند را با دست و زبان و فکر و حرکت او انجام می‌دهد. هر جامعه‌ای برای تنظیم روابط بین افراد خود، نیازمند به قانون است؛ و از جهتی، اگر قانون در اختیار انسان باشد، ممکن است هرکس قانون را متناسب با منافع خود تنظیم کند و چنین امری در جامعه اسلامی خلاف عدالت است؛ پس باید قانون‌گذاری، ماورایی وجود داشته باشد که از طریق فرستادگان بشری خود؛ این قانون را در اختیار ابنا بشر قرار داده، تا عامل مهم و مؤثر در زندگی انسان که موجب آرامش و راهنمایی به سوی سعادت باشد، از طریق ایشان فراهم آید. اعمال این قانون نیازمند خلیفه و جانشین بودن خدا است. در این نوشتار پرداختن به اصل خلیفه الهی بودن، خصوصیات و ویژگی‌ها و آثار آن در یک جامعه مورد بررسی قرار گرفته است و این نتیجه به دست آمد که انسان به عنوان مهمترین عنصر تمدن ساز جامعه بشریت باید دارای چنین ویژگی عظیمی باشد تا در پرتو این ویژگی بتواند تمدن الهی را از او انتظار داشت.

کلید واژه‌ها: تمدن، خلیفه الله، مبانی انسان‌شناسی، پیامد سیاسی، پیامد فرهنگی، پیامد اقتصادی.

مقدمه :

یکی از مهم ترین اوصافی که در قرآن درمورد انسان وجود دارد، وصف او با عنوان خلیفه الله است. در جامعه متمدن الهی موفق تر کسی است که خود را با قوانین الهی سازگارتر کرده و هر آن خود را به ویژگی خلیفه الهی نزدیک کند. خلیفه الهی، هر نوع شهر نشینی و رشد و تکامل در عرصه های مادی و علمی را تمدن تلقی نمی کند و محل فعالیت خود را محدود در جامعه نمی کند. خلیفه الهی، زندگی طبیعی در زمین را برای انسان که موجودی عاقل و مختار است، بدون راهنمایی الهی ناقص می داند. لذا هم جامعه بشری و هم اعمال و فعالیت ایشان در این جامعه را محتاج مجموعه قوانین الهی می داند. صرف وجود این قوانین الهی در یک جامعه، تمدن اسلامی را محقق نخواهد کرد؛ بلکه ضروری است انسان خلیفه و جانشین برحق خدا باشد تا زمینه درست اعمال شدن قوانین الهی را در جامعه فراهم آورد. در مورد بررسی واژه خلیفه الله و گستره خلافت او آثار متعددی وجود دارد. همچنین برخی مواردی که این مهم را تبیین کرده است، تفاسیر متعددی است که در ذیل آیه مربوط به خلیفه الله-آیه ۳۱ سوره بقره-ناظر است. از جمله این آثار تفاسیر متعدد المیزان، نمونه، جوامع الجامع، مجمع البیان و... است. از جمله مقالات مربوط به این موضوع می توان به آثار زیر اشاره کرد: پیوند مفهوم خلیفه الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین؛ بررسی معناشناسی و تفسیر آیه خلیفه الهی، تحلیل مقام خلیفه الهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ... با کمی دقت نظر می توان پی برد آثار پرداخته شده صرفاً از یک بعد خلیفه الهی انسان را مورد بررسی قرار داده است و در هیچ کدام از اثرات، پیامدهای تمدنی و رابطه خلیفه الهی با تمدن مورد بررسی قرار نگرفته است لذا اثر پیش رو با تبیین برخی مبانی مرتبط با خلافت انسان، ضرورت وجود او در جامعه متمدن اسلامی را بررسی خواهد کرد. در این پژوهش از روش تفسیری در قسمت مبانی مربوط به خلیفه الهی و در قسمت پیامدهای آن از روش تحلیلی استفاده شده است. گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از منابع موجود در کتابخانه و جستجو در برخی از نرم افزارهای علمی کتابخانه ای بوده است و ماهیت تحقیق اکتشافی است. این نوشتار در صدد پاسخگویی به این سوال است که، نقش خلیفه الهی انسان در ایجاد تمدن اسلامی خواهیم چیست؟ برای وصول به این مهم، ضروری است ویژگی ها و آثاری که خلیفه الهی از خود بر جای میگذارد را بر اساس آیات مبین مورد واکاوی قرار دهیم.

مفاهیم

در هر پژوهشی از باب مقدمه بیان مفاهیم کلیدی ضروری است.

مبانی انسان شناختی تمدن

بر اساس مبانی انسان شناسی در قرآن، زیر بنای اساسی مسائل مربوط به انسان را در قرآن به خود اختصاص داده است که با دامن زدن به این مباحث می توانیم گزاره های تمدنی را تغییر داده و آن را به سمت تمدن اسلامی سوق داد. مبنایی که مسائل انسان شناسی تمدن بر آن استوار است عبارت از فطرت، خلیفه الهی و کرامت الهی است. اساس بنیاد سه قسم مذکور

مبانی انسان شناسی، اساس توحید محوری است. از نظر قرآن والا مقام بودن انسان به حدی است که خدا بعد از خلقت انسان خود را احسن الخالقین نامید. تمام اختیارات تام خود را در اختیار جنس بشر قرار داد و به موجب این اختیارات عظیم او را بر سایر مخلوقات کرامت بخشید. پایه گذار تمدن اسلامی جنس بشر است و در صورتی که به شناخت خود نائل نیامده باشد امکان ایجاد چنین تمدنی در سطح جهان برایش فراهم نمی آید.

تمدن

معانی مختلفی برای مفهوم تمدن در نظر گرفته می شود. تمدن در فرهنگ واژگانی به معنای شهرنشینی، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷۲/۵) همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی، و غیره آمده است. (معین، ۱۳۸۲: ۱۱۲۹/۱) در عربی تمدن معادل واژه «الحضاره» به معنای اقامت در شهر آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۷/۴) معانی اصطلاحی متفاوتی نیز برای تمدن گفته شده است. از نظر ویل دورلنت، تمدن عبارت از نظم اجتماعی است که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی جریان می یابد. (دورلنت، بی تا: ۳/۱)

ساموئل هانتینگتون، تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی می داند که آدمی آن را داراست. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۸)

به طور کلی اصطلاح تمدن را می توان چنین تعریف کرد: «تمدن، برقراری نظم اجتماعی به منظور همکاری و تعاون میان انسان ها برای پذیرش یک فرهنگ است که از آن خلاقیت فرهنگی حاصل می گردد.» (دمیرچی، ۱۳۸۹: ۲۰) آنچه از آیات قرآن در تعریف تمدن می توان اتخاذ کرد این است که محور و اساس رکن تمدن یک جامعه اسلامی بر توحید استوار است. اما برای ساختن مدینه فاضله نیاز به عواملی همچون انسانها است که پایه گذار اصلی این جامعه به حساب می آیند لذا قرآن با اشاره به جایگاه عظیم این موجود در نزد خدا که خلیفه الهی قرار گرفته است و با نگرش ویژه به نوع آفرینش فطری او و بهره مندی او از ارزشهایی که در قالب کرامت برای او نمود پیدا کرده است او را برای ساختن این چنین جامعه ای راهنمایی و ارشاد می کند.

خلیفه الله

خلافت حقیقی، جانشینی و نیابت از خداوند در عالم به منظور تدبیر خلق و به اذن الهی یا به عبارت دیگر وساطت در فیض الهی است و خلیفه واسطه فیض میان خدا و خلق است. بنابر این خلیفه در آیات شریفه، خلافت در روی زمین از جانب پروردگار متعال است که انسانهای کامل برگزیده بتوانند در عالم مادی، ارتباط و وساطت در میان خالق و مخلوق، پیدا کنند و به این اعتبار انوار معارف و فیوضات غیبی را به دیگران رسانیده، و احکام تشریعی و قوانین الهی را بیان کنند؛ در حقیقت هدف از جعل خلافت، برای تامین زندگی سعادت مند روحی و بیان کردن مصالح، مقاسد، خیر و شر در حیات انسان است.

تمدن انسانی

تمدن انسانی به این معنی است که تمدن دستاورد پیشرفت و ترقی از نردبان شهرنشینی و یک جانشینی است. سایر تمدن‌ها در این واقعیت با هم مشترکند. اما تصور تمدن‌ها درباره‌ی جایگاه انسان در هستی با هم متفاوت است. از نمونه تمدن‌ها میتوان به تمدن اسلامی اشاره کرد که در آن خدا یکی از امتیازاتی که به انسان نسبت به سایر موجودات را خلیفه گذاردن او قرار داده است. توجه به ویژگی خلیفه الهی انسان است، که جامعه را از انحراف نجات داده و موجبات اتصال نعمتهای مادی و معنوی را در یک جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد. به موجب امتیازات و ویژگیها و خصوصیات بر آمده از خلیفه الهی هر کدام مظهر پیامدهای تمدنی خاص در یک جامعه اسلامی خواهد بود. وسعت دایره خلافت او تنها زمین و موجودات زمینی را در بر نمیگیرد، بلکه وسعتی مشابه مستخلف عنه خود دارد و همه موجودات آسمانی هم تحت خلافت و ولایت او قرار میگیرند. خلیفه الهی، تمدن جامعه اسلامی را در همه ابعاد به خدا وصل کرده و پیشرفت آن را تاجایی که با احکام و دستورات الهی متعارض نباشند در پی میگیرد. چنین جامعه‌ای اگر محقق شود، همان مدینه فاضله‌ای خواهد بود که جای هیچ نیازی چه در بعد مادی، معنوی یا فرهنگی برای افراد مسلمان باقی نخواهد گذاشت.

مبانی انسان شناختی تمدن

یک تمدن اصیل و ناب اسلامی بر اساس پایه‌های انسانی قابل تشکیل است. به گونه‌ای که در صورت فقدان این اصل تمدن اسلامی بر پا نمی‌گردد. پس تمام تلاش‌ها برای رسیدن به پیشرفت‌های مادی و معنوی در یک جامعه منوط به وجود انسان‌ها است. تمدن اسلامی که حق مدار است در صدد است تا با پرچمداری انبیاء تلاش کند ارزش‌های الهی و انسانی در سراسر جهان و در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی جاری شود و دنیا را به عنوان مقدمه‌ای برای زندگی ابدی و آخرتی انسان به حساب آورد. برای حصول چنین مهمی به یکی از شاخصه‌های ویژه و خاص عنایت شده از جانب خدا به انسان پرداخته خواهد شد؛ تا بر اساس این شاخصه بتوانیم پایه‌های تمدن اسلامی را مستحکم تر کنیم. از مهمترین مباحث انسان شناسی که جایگاه انسان در نظام آفرینش و ارزش و رتبه او و فضیلت انسان را نسبت به سایر موجودات بیان می‌کند، مباحث خلیفه الهی است.

چیستی و مفهوم اصل خلیفه الهی انسان

ادراک دقیق یک اصطلاح قبل از پرداختن به تعاریف و تفاسیر مربوط به آن مستلزم آشنایی با معانی لغوی آن است خلیفه الهی در لغت عبارت است از :

فراهِیدی "خلیفه" را به "من استخلف مکان من قبله (و يقوم مقامه؛ کسی که در مکان فرد پیش از خود قرار می‌گیرد و جایگزین آن می‌شود" معنا کرده است. (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۴)

راغب اصفهانی در این باره ضمن اینکه "خلف" را ضد تقدم و به معنای تأخر برمی‌شمارد؛ "خلافت" را نیابت از غیر می‌داند که یا به دلیل غیبت منوب عنه یا مرگ وی، یا ناتوانی او یا به دلیل شرافت بخشیدن به مستخلف صورت گرفته است. (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۳)

حقیقت خلافت الهی

حضرت امام (رحمة الله) حقیقت خلافت و ولایت را اصل وجود و کمال ظهور الوهیت می‌داند. هر موجودی که بهره‌ای از وجود دارد، از حقیقت الوهیت بهره‌ای دارد که نمود و ظهور آن حقیقت برای فرد؛ خلافت و ولایت است، (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۹) بر اساس دیدگاه ایشان، انسان تنها موجودی است که دارای همه مراتب عقلی و مثالی و حسی است و عوالم غیب و شهادت در او نهفته است. (همو، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

خلیفه در مقام خلافت، نمایشگر تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر مستخلف است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۱) بر این اساس خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و آنچه را خدا اراده کرده است، او اراده کند، و آنچه خدا حکم می‌کند او همان را حکم کند و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند "وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ" او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. (همان: ۱۷/۲۹۶)

ویژگی‌های اصل خلیفه الهی انسان

بر پایه تشریح مقام والای خلیفه الهی نیاز است تا از دایره ویژگی‌های آن، این مهم را بیشتر مورد شناخت قرار دهیم. برای پی بردن به این ویژگی‌ها رجوع به آیات مبین و کلام معصومین علیهم السلام و اقوال بزرگان بهترین مستمسک است.

۱. علم به اسماء الهی رمز خلیفه الهی انسان

از مهمترین ویژگی‌هایی که انسان را به مقام خلیفه الهی نائل کرده است تعلیم اسماء به انسان است. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره: ۳۱) و نام‌های چیزها را به آدم بیاموخت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۶/۶)

کسب علم توسط حضرت آدم، تعلیم تمام «اسم»ها به او است. (اسم یک چیز یعنی کلید شناختن آن چیز). بر این اساس کلید شناخت همه چیز به آدم تعلیم شد. (مطهری، بی تا: ۶۷۷/۲۳)

این علم حضوری، لدنی و بی‌واسطه از جانب خداوند نسبت به تمامی حقایقی بوده که در توان و طاقت کامل‌ترین مخلوق الهی یعنی انسان بوده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۱)

۲. آزادی و اختیار تعلیم رکن اصلی مقام خلافت

عظمت علم و معرفت و تکامل؛ وقتی از روی اختیار باشد، انسان را شایسته مقام خلیفه الهی می‌کند. انسان از این طریق از علم و معرفت مستغنی شده و با اختیار آن را اتخاذ کرده است و به همین دلیل جزیی از مقتضاهای فیض ربانی حضرت حق قرار گرفته است. (جعفری، بی تا: خطبه اول)

۳. مظهر مستخلف عنه

خلیفه به تبع مستخلف عنه خود باید موجود کاملی باشد که باذن الله «بكل شیء علیم» و «كل شیء قدیر» باشد، و نیز «الحی الذی لا یموت» باشد. البته سه کمال مذکور به مقداری که در جهان امکان ظهور دارد و میسر است برای انسان کامل مقدور است؛ برای رسیدن او به مقام خلیفه الهی مکفی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۹/۶)

۴. عدالت محوری در خلیفه الهی

خلیفه الهی باید مجری عدالت در زمین باشد. زیرا انسان ستمگر که عالم را به خاک و خون می کشد، نمی تواند خلیفه الله باشد؛ زیرا خداوند ظالم نیست که خلیفه او نیز ظالم باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۷۸/۱)

۵. هم مرز مقام وجوبی

خلیفه الهی همان مخلوقی که مقامش چنان عالی است که گویا در مرز مقام وجوبی قرار گرفته اند؛ چنان که در دعا آمده است: لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک خَلَقَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۰۳/۲) «میان تو و آنان فرقی نیست جز آنکه آنان بندگان و آفریدگان تو اند». کارهایی که خدا می کند از آنان سر می زند، با این فرق که کارهای خدا استقلالی است و آنها با کمک و اذن خدا کارها را انجام می دهند؛ در مورد اینان تعبیر می شود که خلیفه خدایند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۸۰)

عقابلیت خلیفه الهی

کسی که به عنوان خلیفه خدا قرار می گیرد باید قابلیت این منصب را داشته باشد و از جمیع گناهان معصوم باشد و حتی از سهو و نسیان و شک و شبهه معصوم باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ۵۰/۱)

با توجه به این ویژگی مهم می توان نکاتی را در این باب ذکر کرد:

اول: ممکن است که خطا از عوام سر زند، پس کسی نیاز است که ایشان را از خطا حفظ نماید.

دوم: خلیفه الله حافظ شریعت است.

سوم آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم اوامر و نواهی او را انکار کنند، و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (نساء: ۵۹)

چهار: آنکه اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب مقام خلیفه الهی انقیاد امت است؛ متابعت و عدم متابعت از او به هم می خورد، و این منافی نصب خلیفه الله است. (مجلسی، ۱۳۹۳: ۴۲)

پنجم: خلیفه الهی اگر فاقد عصمت باشد اعتماد بر شریعت از بین می رود. (خوانساری، ۱۳۷۳: ۳۵)

۷. عالم به مصالح و مفاسد

ویژگی دیگری که خلیفه خدا باید دارای آن باشد عالم بودن او است. فرد باید عالم به جمیع مصالح و مفاسد امور و خلاصه کلیه صفاتی که لازمه قابلیت خلافت الهی است باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ۵۰/۱)

۸. خیر خواهی در خلیفه الهی

به حکم همان که انسان خلیفه الله، مظهر جود و کرم الهی است، مظهر احسان است. در این صورت انسان در عین اینکه خودخواه است و وظیفه دارد برای حفظ بقا و حیات خودش فعالیت کند ولی تمام هستی اش خودخواهی نیست، خیرخواهی هم هست، جهان سازی هم هست، دنیا سازی هم هست، بشریت هم هست، وجدان اخلاقی هم هست. (مطهری، بی تا: ۶۸۰/۲۳)

برخی از معلمان اخلاق و حتی انبیای الهی معتقدند که در تعلیم و تربیت چیزی از خارج به انسان افزوده نمی شود بلکه تنها نیروهای بالقوه اوست که به فعلیت درمی آیند. به همین دلیل اساس دعوت بزرگان دینی، دعوت به خویشستن خویش و خودشناسی است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

۹. ویژگی دو سویه خلیفه الهی

خلیفه خدا باید موجود کاملی باشد که هم اهل تسبیح و تقدیس باشد و هم اهل تحمید و تکبیر. یعنی هم دارای صفات تنزیهی و هم دارای صفات تشبیهی باشد. موجودی که از یک سو در زمین باشد: «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۷) و از سوی دیگر، از عرش بگذرد: «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۸-۹) و در همه شئون هستی، به اذن خدا حضور داشته باشد، او می تواند خلیفه الله باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

۱۰. تفکیک ناپذیری معرفت از خلیفه الهی

بر اساس فرموده استاد جوادی: "قرآن کریم سند خلافت الهی را معرفت می داند و می فرماید: آدم بر اثر علم به همه حقایق، خلیفه الله شد. بنابراین، اگر خواستیم عبادت ما بهایی پیدا کند، باید در خلوص بکوشیم، و برای رسیدن به خلوص باید در معرفت بکوشیم." (همان: ۱۴۶-۱۴۷) بر همین اساس یکی از مهمترین ویژگی ها و شاخصه های فردی که می تواند مدال خلیفه الهی را اخذ کند معرفت است.

۱۱. حقیقت تشکیکی بودن خلافت

بر اساس فرموده آیت الله جوادی خلافت کمالی انسان چنین است: "خلافتی که کمال انسانی است حقیقتی است تشکیکی و کاملترین مرتبه آن در صادر اول یا ظاهر اول تجلی می یابد و انسانهای دیگر واجد مراحل و سطی یا نازله خلافت الهی هستند و چون حفظ مراتب لازم است باید گفت بعضی خلیفه بی واسطه خداوند هستند و برخی خلیفه با واسطه و خلیفه با واسطه، خلیفه خلیفه خداست نه خلیفه خدا مگر با لحاظ واسطه. البته با نگاه واحد همگان به منزله حلقات سلسله منسجم و یکتای خلافتند." (همان: ۲۱۷)

بر این اساس هر یک از افراد بشر اعم از این که کامل باشد یا ناقص، به حسب برخورداری از حظ و سهم انسانیت، نصیبی از خلافت الهی دارند، چنان که خدای متعال می فرماید هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ (فاطر: ۳۹) اهل فضل از انسان ها در آینه اخلاق ربانی خود صفات جمال الهی را نمایش می دهند.

۱۲. قدرت رهبری اجتماعی

اگر خدا بخواهد کسی رهبری اجتماعی امت را که اولاً و بالذات از آن خودش است، به او بدهد و او را جانشین خود گرداند نیازمند به داشتن ویژگی خلیفه الهی می باشد. از این رو است که پیامبرانی همچون حضرت داود و سلیمان علیهما السلام این منصب را از خداوند دریافت داشتند. قرآن کریم از قول حضرت سلیمان علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص: ۳۵-۳۶) گفت: پروردگارا، مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده ای. پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می خواهد، برود». (فاریاب، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۲۴)

۱۳. مرجعیت دینی

کسی که این مقام شایسته را از خدا اخذ نموده است، شأن مرجعیت دینی میان بندگان را نیز دارا است. هدایت و کمال رسانی بندگان از جمله وظایف مهمی است که بر عهده این بندگان خاص خدا قرار داده شده است. از این رو است که تمام پیامبران به عنوان هادیان بشریت معرفی شده اند و خداوند متعال برای هر قومی هدایتگری تعیین کرده است: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛

و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است (فاریاب، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۲۴)

۱۴. برترین انسان دوره اش

خلیفه‌الله برترین انسان‌ها در دوران خود به شمار می‌آید. این آموزه‌ای عقلی است که قرآن کریم نیز بر آن تأکید کرده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس / ۳۵)؛ آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آنکه خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ بر اساس این آیه، کسی که هدایت‌شده است و به سوی حق هدایت می‌کند، برتر از کسی است که خود به هدایت نیاز دارد. از این رو، او برای پیروی کردن، شایسته‌تر است. (همان)

انبیاء و امامان معصوم در مقام خلیفه تام الهی در زمین مسئولیت هدایت و راهنمایی سایر ابنا بشری را بر عهده دارند.

۱۵. همگانی بودن خلافت

خلافتی که خدا در آیات قرآن (ر.ک: نمل: ۶۲؛ انعام: ۱۶۵) از آن حکایت می‌کند، به شخص آدم اختصاص ندارد بلکه جنس آدمی به طور کلی منظور است. (صدر، ۱۳۹۹: ۵۱)

۱۶. قدرت خلافت و ابتکاری خلیفه الهی

به حکم آیه قرآن حضرت حق، اسم بشر را خلیفه‌الله گذاشته است. یکی از جهاتش این است که خدا به بشر بیشتر قدرت خلافت؛ یعنی قدرتی داده است که نقشی را که در دنیا وجود ندارد بیافریند، زندگی این موجود را از صفر شروع کرده است. آن وقت ببینید بشر چه چیزهایی را به وجود می‌آورد، خلق می‌کند (البته به اذن پروردگار)، ابداع می‌کند! بشر به حکم اینکه خلیفه‌الله است، باید تمدن خودش را با نقشه و طرح و ابداع خودش بسازد. (مطهری، بی تا: ۱۳۱/۲۱)

ابعاد و گستره اصل خلیفه الهی انسان

ابعاد و گستره اصل خلیفه الهی از دو منظر قابل بررسی و فحص قرار خواهد گرفت. یکی از جنبه ابعاد این گستره که صرفاً بعد سیاسی را شامل می‌شود و خلیفه خدا در زمین صرفاً دارای این مقام است که از منظر سیاسی دارای چنین مقام اعلی از جانب حضرت حق شده است.

دیگر منظری که در دایره خلافت الهی انسان مورد بررسی باید قرار بگیرد، این است که خلافت انسان آیا خلیفه الهی بودن انسان صرفاً در روی زمین و خلیفه برای انسان‌های دیگر است یا اینکه گستره این خلافت زمین و آسمان‌ها را و تمامی موجودات را شامل می‌شود. برای پی بردن به پاسخ‌های تفصیلی سوالات فوق به مطالب زیر توجه می‌شود:

گستره دایره خلافت انسان

در نگاه اول به این آیه شاید چنین به نظر بیاید که حضرت حق مسئولیت والای خلافت را صرفاً در زمین بر عهده انسان گذاشته است. ولی با توجه به تفاسیر و اقوال علمای شیعه باید گفت: معنای قید ﴿فِی الْأَرْضِ﴾ در آیه شریفه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً﴾ (بقره: ۳۱) این نیست که می‌خواهد انسان کامل تنها در «زمین» خلیفه او باشد. اگر انسان خلیفه خدا در زمین باشد و قلمرو خلافت او منحصر به زمین باشد، دیگر فرشتگان آسمان در برابر او ساجد نیستند چون در این حال آنها خلیفه‌الله در آسمان خواهند بود و از طرف دیگر لازم می‌آید که انسان به همه نظام آفرینش آگاه نباشد. از سجده همه فرشتگان در برابر انسان کامل معلوم می‌شود او خلیفه‌الله است در همه عوالم، چه غیب و چه شهادت، نه در خصوص زمین. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

(۱۳۰/۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۱۶/۳)

انسان کامل هم خلیفه الله و معلّم همه اهل زمین است و هم خلیفه الله و معلّم همه اهل آسمان؛ اما معلّم اهل زمین است، برای این که خدای سبحان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما قرآن را فرستادیم تا تو مردم را با آن آشنا کنی: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) و اما معلّم اهل آسمان است، زیرا خدای سبحان فرمود: «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره: ۳۳) انسان کامل معلّم فرشتگان است و آنان را به مقدار گنجایش وجودیشان، از حقایق عالم آگاه می‌کند و یکی از نشانه‌های تعلیم انسان کامل نسبت به ملائکه سخن خود آنان است که فرموده‌اند: «سَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا» (قمی، ۱۴۱۴: ۱/۵۹۴؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۴/۱۲۲؛ صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳/۱۸۵؛ قمی، مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۹۳/۱۱)، ما تسبیح و تقدیس را به فرشتگان آموختیم. فرشتگان که به خداوند می‌گویند: «نحن نسبح بحمدك و نقدس لك» (بقره: ۳۰) ما تو را از هر نقص و عیب تنزیه می‌کنیم، برای آن است که انسان‌های کامل تسبیح و تقدیس را به آنان یاد داده‌اند، زیرا تسبیح و تقدیس هم از علومی است که خدای سبحان باید از راه انسان کامل به فرشته‌ها بیاموزد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۳/۶)

بر این اساس، خلافت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تنها در محدوده زمین یا خاص انسان یا برای انسان‌های مخصوص یا مطلق جامعه بشری نیست، بلکه او در کل نظام آفرینش خلیفه خدای سبحان است، خواه در زمین، آسمان، برای جوامع بشری یا جوامع فرشتگان. (همان: ۱۹۲/۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۹۲/۹)

آثار اصل خلیفه الهی انسان

با توجه به چیستی، ویژگی و گستره اصل خلیفه الهی؛ لازم است از آثاری که این مهم در جهان می‌تواند بر جای بگذارد آگاه شویم.

۱. تسلط خلیفه الهی در نظام تکوین و تشریع

خلیفه الله نیز در نظام تکوینی و تشریعی سلطه الهی دارد، سلطه‌ای که استقلالاً و بالذات از آن خدا، و تبعاً و بالعرض از آن خلیفه الله است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷/۲۴۵)

نمونه بارز این تسلط در قرآن خلافت حضرت داوود(علیه السلام) است. خلیفه الهی چون انسان کاملی است؛ در همه نشئات ظهور عملی و علمی دارد و از آنجا که خلیفه خداست و همانطور که مستخلف عنه تکویناً و تشریعاً تسلط و قهاریت بر جهان دارد، خلیفه او در سطحی پایین تر از او دارای چنین مقامی است. به عنوان مثال در خلافت حضرت داود که در محور تشریع و قانون گذاری با جمله «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶) بیان شده است، بیانگر این امر است که آن مقام حضرت حق که بالذات در او موجود بود بالتبع در خلیفه کامل او حضرت داود نیز موجود است. علاوه بر آن در نظام تکوین هم تسلط خود را به منصبه ظهور عملی رسانده است.

۲. رفع نیاز همه جانبه اش

مستخلف عنه از همه چیز بی‌نیاز است ولی خلیفه او به وسیله هر چیزی نیاز خود را رفع می‌کند؛ یعنی در جهان امکان چیزی یافت نمی‌شود که تحت نفوذ خلیفه مطلق خدا قرار نگیرد و کاری که از او ساخته است در راهی که خلیفه خدا می‌خواهد اجرا نگردد. (همان: ۲۲۱/۶)

۳. حق گویی خلیفه الله

خداوند با بیان آیه «فَأَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶) می‌خواهد بفرماید که خدا جز به حق حکم نمی‌کند و حق می‌گوید «يَقُولُ الْحَقُّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ»، (احزاب: ۴) «وَالْحَقُّ أَقُولُ» (ص: ۸۴) حال موجودی هم که به عنوان خلیفه او منصوب شده است نباید جز حق بگوید و جز حق حکم کند. دایره حق گویی این خلیفه بسیار بسیط است چنانکه شامل قضایای علمی هم می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۱/۶)

۴. مؤسس و مومن مدینه فاضله

امنیت مدینه فاضله از طریق پرورش انسان‌هایی است که گام‌های خود را در جهت خلیفه الله شدن بر می‌دارند. مدینه فاضله در حکم بدن است و خلیفه الله به مثابه روح آن؛ هرچند مدینه فاضله از تمدن والا برخوردار باشد، بعد از مدتی ویران می‌گردد و لذا همان گونه که بر اساس اصالت روح، بدن را روح سالم می‌سازد، بنا بر اصالت خلیفه الله، مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس و تأمین می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

۵. انسان نورانی و حرکت با نور الهی

به موجب هدف والای رسالت، که تشکیل حکومت الهی است، جامعه انسانی چنین حکومتی باید نورانی و از گزند آسیب‌های هوا و هوس مصون و از دسیسه و وسوسه‌ها محفوظ؛ از هرگونه تباهی توهم و تخیل از لحاظ فکر و اندیشه آزاد است و از جهت عمل از آلودگی هرگونه شهوت و غضب پاک و چنین انسانی سزاوار مقام خلیفه اللهی است بنابراین هدف مهم تأسیس نظام اسلامی بر پایه وحی و نبوت، همانا «خليفة الله» شدن انسان است و خط مشی انسان نورانی در جامعه بسیار روشن است و او با نور الهی حرکت و زندگی می‌کند: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲)؛ «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ» (حدید: ۲۸)

۶. مسئول سلسله منظم نظام هستی امکانی

انسان با احاطه‌ای که به جزئیات و ویژگی‌های اشیای مادی و منافع و آثار آنها دارد به راحتی می‌تواند آنها را از قوه به فعل برساند و از این طریق صناعی را استنباط و ابزاری را اختراع کند. بر اساس آیه نورانی قرآن می‌توان به این توانایی خلیفه الهی در زمین و آسمان صحه گذارد جایی که چنان آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۷/۳)

۷. عهده دار هدایت تکوینی همه هستی

آیات قرآنی از دو گونه هدایت تکوینی یاد کرده‌اند:

۱. هدایت تکوینی عام: از اطلاق این دسته آیات برمی‌آید که مراد، هدایت عمومی همه آفریدگان است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (اعلی: ۲-۳)

۲. هدایت تکوینی خاص: قرآن کریم در آیاتی، به نوعی از وحی اشاره می‌کند که مراد، گونه‌ای خاص از تعلیم و هدایت است. «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۶۷)، این قبیل آیات بر هدایت تکوینی خاص انسان گواهی می‌دهند و از این حقیقت پرده برمی‌دارند که بهره انسان از هدایت تکوینی، بیش از دیگر

موجودات است. (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۴۶۹)

خلیفه الهی هدایت تکوینی همه هستی امکانی (اعم از مادی و مجرد) را و رهبری همه موجودات را به اذن خدا بر عهده می‌گیرد؛ زیرا او مظهر همه اسمای حسنا و صفات جمال و جلال خداست. در یک جمله، اراده خداوند در همه امور و همه مقدرات، نزد او بار می‌یابد و هبوط پیدا می‌کند و از بیت او صادر می‌شود: «إرادة الرب في مقادير أموره تهبط إليكم وتصدر من بيوتكم». (همان)

اما خداوند حق خود را به خاطر ویژگی‌هایی که در انبیا وجود داشته، به آنان واگذار فرموده است و آنان را به عنوان جانشینان خود در زمین منصوب نموده است. بدین ترتیب آنان به دستور خداوند امر حکومت و هدایت انسان‌ها را برعهده دارند.

۸. عهده دار هدایت تشریعی

از آنجا که انسان‌ها برای برقراری روابط صحیح فردی و اجتماعی شان نیازمند شناخت جهان هستی و قوانین حاکم بر آن هستند، اما محدودیت‌های وجودشان، امکان چنین شناختی را برایشان فراهم نمی‌سازند، در اینجا است که به نقش حساس سرنوشت ساز هدایت تشریعی خداوند پی می‌بریم؛ چرا که اگر این هدایت صورت نگیرد بشر هرگز نمی‌تواند به سعادت حقیقی دنیا و آخرت دست یابد. (همان: ۲۱)

انسان کامل و خلیفه الهی مسئولیت هدایت تشریعی انسان‌ها، ارشاد و موعظه، تفصیل و تبیین حلال و حرام، اجرای حدود الهی، پاسداری از پناهگاه دینی، تشکیل حکومت عدل آسمانی را برعهده دارد. طبق تعبیر علامه جوادی جا دارد گفته شود: "خلیفه کامل خدا و رسول خدا باید «مُظْهَرُ الْعَجَائِب» و «مُظْهَرُ الْغَرَائِب» و خلاصه عوالم جسمانی و روحانی و جامع حقایق علوی و سفلی و برتر از همه ادانی و اقاصی باشد و کسی که جامع این صفات نباشد لیاقت خلافت خدا و رسول را ندارد." (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۷/۳)

بررسی رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با طبیعت با ملاحظه اصل خلیفه الهی انسان

از دیدگاه ما، دین مجموعه‌ای است از معارف نظری و احکام عملی؛ و احکام عملی دین هر سه قلمرو ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خودش و ارتباط انسان با دیگران را در بر می‌گیرد؛ بنابراین شامل اخلاق و حقوق هم می‌شود. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مجموعه عظیم و سرشاری از احکام اخلاقی و حقوقی موجود است. از سوی دیگر نظام اخلاقی و نظام حقوقی اسلام کاملاً مبتنی بر مبانی دینی از جمله اعتقاد به توحید و معاد است، به دیگر سخن اخلاق و حقوق، هم دو جزء مهم از کل دین را می‌سازند و هم ریشه در اساسی‌ترین معارف نظری دین دارند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۰)

مسئولیت دین در زندگی انسان، تنظیم روابط انسانی است و روابطی که دین در زندگی انسان به تنظیم آنها می‌پردازد چهار نوع است:

۱. رابطه انسان با خدا. ۲. رابطه انسان با خود. ۳. رابطه انسان با دیگران. ۴. رابطه انسان با اشیاء و افکار این روابط جنبه مثبت و منفی دارند. (آل بویه، ۱۳۸۸)

۱. رابطه انسان با خدا

هر بنده‌ای عقلاً و شرعاً موظف است آفریدگار جهان را که مالک حقیقی و ولی نعمت همه موجودات است مورد شناسایی قرار

داده و در برابرش خضوع و عبادت کند. از آنجا که عقل بشر ناقص است، باید برنامه زندگی اش را از خدا بگیرد و بدان‌ها عمل نماید. خدا در قرآن می‌فرماید: جن و انس را نیافریدم جز این که مرا عبادت کنند. (ذاریات: ۵۶) اثر بعدی این رابطه و ذکر و یاد خدا از طریق انسان ناظر دانستن همیشگی خدا بر خویش است. لذا در اثر این توجه از انجام اعمالی که مانع رشد و کمالش می‌شود، خودداری نماید؛ شکرگزاری از نعمتهای الهی، تا خداوند بر نعمتهایش بیفزاید. (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۲۳)

۲. رابطه انسان با خود

در بین تمام موجودات، تنها انسان است که مسئولیت پرورش و تکمیل نفس خود را بر عهده دارد. برای نوع انسان نیز هدف و غایتی پیش‌بینی و مقرر شده و وسیله نیل به هدف نیز در اختیارش نهاده شده است. اگر چه انسان یک موجود مشخص است اما از آنجا که روح مجرد و بدن مادی دارد و از این دو حقیقت مختلف ترکیب شده می‌تواند دو طرف رابطه را تشکیل دهد. بنابراین، منظور از رابطه انسان با خودش همان رابطه روح با بدن خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۲۱)

به واسطه شناخت این گوهر عظیم وجودی خویش است که متوجه می‌شود با خدمت گرفتن این جسم در خدمت حضرت حق به درجه خلیفه الهی اش نائل خواهد آمد. لذا نظام‌های اجتماعی و سیاسی در این صورت ارزش و قداست می‌یابند، تا نیازهای اساسی و الهی انسان را برآورند و در صورت نداشتن یک انسان شناسی معتبر، ارکان جامعه فرو خواهد ریخت.

۳. رابطه انسان با انسان‌های دیگر

آفرینش ویژه انسان چنان است که به سوی اجتماع و زندگی در جمع گرایش دارد. زندگی اجتماعی انسان‌ها از یک نوع ارتباط و هماهنگی مخصوصی برخوردار است و بدون تعاون و تشریک مساعی نمی‌توانند نیازهای خود را تأمین کنند. از این رو باید به یک سلسله ضوابط و آداب اجتماعی تقید داشته باشند. با این ارتباطی که افراد هر جامعه ناگزیر از آن هستند بی‌تردید صلاح، فساد، ترقی و تنزل جامعه در صلاح، فساد، سعادت و شقاوت افراد تأثیر فراوانی دارد. سعادت جامعه را سعادت خود و انحطاط آن را انحطاط خویش بدانند. (امینی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲)

۴. رابطه انسان با طبیعت

خدا در آفرینش جهان و اعطاء قدرت به انسان چنان مقدر فرموده که انسان با نیروی علم و تلاش و عمل می‌تواند از اسرار و شگفتی‌های طبیعت پرده برداشته و برای آباد کردن جهان و بهتر زیستن خود از آن‌ها استفاده نماید. قرآن می‌فرماید: «خداست که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی به امر خدا راحت در آب حرکت کند و نیز از فضل خدا طلب روزی کنید. شاید نعمت‌های او را سپاس گوئید و آنچه را که در آسمان‌ها و زمین بود همه را مسخر شما گردانید. در این کار نیز برای مردمی که تفکر دارند آیات و نشانه‌هایی وجود دارد.» (جاثیه: ۱۲-۱۳)

از دیدگاه اسلام و قرآن، انسان رابطه‌ای مثبت با طبیعت دارد و آن را دشمن خویش نمی‌داند؛ زیرا طبیعت، آیه و نشانه‌ای از وجود الهی است. خداوند جهان طبیعت را خلق کرده تا به استخدام انسان درآید و درجهت رشد و تکامل او مورد استفاده قرارگیرد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره: ۲۹) و خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد برای شما آفرید. البته مشروط به آن که بطور صحیح از آن بهره‌برداری کرده، صدمه و زیانی بدان وارد نسازد و یا نیروهای نهفته آن را از بین نبرد. (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۲۳)

آثار و پیامدهای تمدنی اصل خلیفه الهی

اصل خلیفه الهی آثار و پیامدهای هایی دارد که بدان پرداخته می شود:

آثار و پیامدهای ناظر به امور سیاسی

به موجب معنای قائم مقامی خلیفه الهی می توان گفت که نزدیکترین افراد برای فرمان رویی و ایجاد یک تمدن اسلامی انسان‌ها هستند زیرا با دیدگاه جانشینی خدا که نسبت به خود دارند، سعی در حاکم کردن فرمان الهی در جهان دارند.

نتیجه‌ای که از بی‌عدالتی خلیفه الهی حاصل می‌شود، جهان پر از تبعیض و محرومیت‌هاست که نارضایتی افراد را به همراه دارد. لذا برای تحقق تمدن الهی باید صلاح جامعه و همه افراد از طریق رعایت عدالت حاصل شود.

خلیفه الهی با معرفت و شناخت لازم و کافی از همه جوانب هستی و اعمال و رفتار خود و تشخیص سره و ناسره نداشته باشد فاقد کمال لازم که مقدمه رسیدن به مقام خلیفه الهی است می‌شود.

در صورتی که خلیفه الهی از قدرت رهبری لازم در اجتماع برخوردار نباشد تحمل ناگواری‌ها و تلخی‌ها را نداشته و خیلی زود انحراف جامعه و در نهایت دوری از خدا را به همراه می‌آورد.

در صورتی که خلیفه الهی دارای جمعیت دینی باشد می‌تواند سایر افراد را به این مهم فرا خواند و جامعه را به سمت وحدانیت رهنمود شود. بر اساس رسالت هدایت‌گری خلیفه الهی هدایت سایر موجودات امکان‌پذیر است پس نه تنها در رکن دین بلکه در ارکان اخلاقی و تربیتی جامعه اسلامی خلیفه الهی در تمام ابعاد باید خود را متخلق به اخلاق خدایی کند.

خلیفه الهی باید در ارتباط با خود حد تعادل را حفظ کند و گرنه به واسطه همین عدم عدالت ممکن است از مسیر حق منحرف شود لذا انسان، خود سازنده خویش است.

خلیفه الهی به موجب روح الهی اش نوعی دوستی در او متبلور است و از همین باب است که تشریع احکامی همچون امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی رواج دارد. خلیفه الهی نه تنها خواهان وصول خود به سوی حضرت حق است بلکه این مقام و منزلت‌شانیت را برای هم نوع خود می‌طلبد و در این مسیر گام‌هایی را بر می‌دارد چنین مرتبه والایی در رعایت حق غیر در جامعه اسلامی مستلزم رعایت حقوق افراد در مراتب پایین تر است.

خلیفه شدن انسانها به ایشان کمک می‌کند تا در مناسبات اجتماعی راه تقوا پیش گیرند و در نتیجه این حرکت؛ اختلافات و مشاجرات بین ایشان به حداقل خواهد رسید. خلیفه شدن افراد در جامعه متمدن اسلامی نه تنها به تهذیب ایشان می‌انجامد؛ بلکه روابط اجتماعی و ارتباطات ایشان را هم ملکوتی می‌کند.

تحقق نوآوری که دست رنج خلیفه الهی است در سه مقیاس جهانی، بین‌المللی و ملی می‌باشد. به این نحو که خلیفه الهی یا معادلات حاکم بر جهان را به نفع ارزش‌های اسلامی تغییر دهد؛ و یا اگر می‌خواهد سهم تأثیر یک ملت را نه در جامعه جهانی بلکه در سطح بین‌الملل تغییر دهد؛ و یا تغییرات درون‌ملیتی انجام دهد به طوری که جامعه اسلامی از فرایند تحول جا نماند لازم است دست به تحقق و نوآوری بزند.

آثار و پیامدهای ناظر به امور فرهنگی

این که مقام خلافت الهی در سطحی پایین تر بر عهده انسان گذاشته شده است، دال بر شرافتی است که خدا نسبت به مستخلف خود دارد و لذا به موجب چنین شرافتی وسعت اختیاری که در ارتقای یک تمدن می‌تواند داشته باشد چشمگیر خواهد

بود.

با امتیازی که خدا به واسطه تعلیم اسماء برای انسان بر خلاف سایر موجودات قائل شد، مسئولیتی عظیم بر عهده او قرار داد که چنین مسئولیت عظمایی از ملائکه بر نمی آمد. لذا مصلحت الهی چنین ایجاب میکرد که خلیفه الهی با قدرتی ما فوق قدرت ملائکه سکان حکومت الهی و ایجاد تمدن الهی را از جانب مستخلف خود بر عهده گیرد در غیر این صورت تمدن اسلامی به وجود نمی آمد. خلیفه الهی به واسطه اشرافی که به مصالح و مفاسد مربوط به اجتماع دارد می تواند با اقدامات سریع و به جا پیشگیری از تحقق مفاسد در جامعه را داشته باشد و یا به واسطه ویژگی علمیت نسبت به سایر افراد واکنش مناسب برای ریشه کن کردن آن مفسده را داشته باشد تا از وقوع فساد بزرگ در تمدن الهی جلوگیری کند.

خیر طلبی در خلیفه الهی پیشبرد تمدن الهی را به سمت مدینه فاضله سرعت می بخشد. مصالح الهی تقدم بر مصالح افراد پیدا می کند زیرا خیر محض است.

اگر خلیفه الهی فاقد قدرت ابتکار و خلاقیت لازم باشد امکان تغییر به روز از آیات الهی برای او فراهم نیست و در این حال گمان می کند کلام خدا در کتاب علمی و عملی است فقط اختصاص به زمان صدر اسلام دارد و بعد جهانی بودن اسلام را زیر سوال می برد. دامنه علمی خلیفه الهی نه به گستردگی مستخلف عنه او؛ ولی به میزانی که عالم به ما یحتاج مسلمانان در امور دین و دنیا می باشد تا از طریق این خلیفه، با دست خدا، با پای خدا و با فکر الهی اقدام به ارتفاع مشکلات مسلمانان کند.

خلافت الهی صرفاً در دین و شریعت و معارف اسلامی خلاصه نمی شود بلکه اعلم در تمام رشته های علمی است تا با مساعدتهای خود و به کارگیری افراد متخصص هر رشته، زمینه تحقق مدینه فاضله اسلامی را فراهم آورد.

آثار و پیامدهای ناظر به امور اقتصادی

اثرات تمدنی زمان ظهور الهی پیدا می کند که حمایت از مقام والای روح انجام گرفته باشد و در غیر این صورت تمدن جز در امور محدود و محصور مادی ظهور پیدا نمی کند و اهتمام مولا برای رسیدن به غایت اصلی تمدن که تقرب به خدا و سعادت است در سایه چنین تمدن مادی حاصل نمی شود.

جامعه متمدن اسلامی زمانی دارای امنیت شده و از گزند زوال در امان می شود که در جهت خلیفه الله شدن گام بردارد. خلیفه الهی با گام نهادن درست در صراط مستقیم از هدایت تکوینی بهره مند می شود. الهاماتی در باز شناختن خوب و بد پیدا کرده و مسیر کمال را تشخیص می دهد. به واسطه چنین هدایتی رهبری همه موجودات را به اذن الهی بر عهده می گیرد و از این طریق توجه و عنایت به مشکلات زمینه ارتقاء آن مشکل را فراهم می آورد به قدری که از دل کویر زمین حاصل خیز برای کشت و زرع ایجاد می کند. غم و اندوه با عنایت او برطرف می شود.

خلیفه الهی به موجب مسخیریت موجودات طبیعت، با نیروی علم و دانش می تواند اقدام به خلاقیت ها و ابتکارات بزند تا موجبات آبادانی و بهتر زیستن را فراهم آورد.

در صورت رسیدن به مقام خلیفه الهی بسیاری از نعمتهای الهی برای بشر درک می شود. گستره تمدن اسلامی، جامعه جهانی است. برای ایجاد این تمدن باید خود باوری را در امت اسلامی ایجاد کرد. خود باوری در مقابل مسیری است که دشمنان برای منحل کردن تمدن دینی در تمدن مادی خود، پی گرفته اند و آن تحقیر، فریفتگی و انحلال امت اسلامی در درون تمدن مادی است.

خلیفه الهی که دارای نیازهای انسانی همانند دیگران است، حضور قوی جنبه های الهی در وجود ایشان، او را بی نیاز از امورات انسانی نخواهد کرد ولی نیازهای انسانی خود را تنها در محدوده سفارشات و درخواست های الهی برآورده می کند؛ تا حتی خوراک و پوشاک و سایر مایحتاج انسانی خود را با خدا پیوند داده باشد. جامعه متمدن اسلامی جامعه ای است که با نظاره کردن هر صنعت و حرفه و اقتصاد و گرایشی که دست آوردهای خلفای الهی در مراتب مختلف است، بتوان خدا و فرهنگ اصیل اسلامی را مشاهده کرد.

آثار و پیامدهای ناظر به امور دینی

پیامد تمدنی مظهریت اسماء الهی در آدم زمانی نمودار می شود که به موجب جامعیت اوصاف الهی در بطن وجودی انسان، عملکردی مشابه عملکرد الهی از او هویدا شود. دو نکته قابل اتخاذ از سجده فرشتگان بر خلیفه الهی این است که مقام والای خلافت الهی قابل قیاس با سایر موجودات نیست. به واسطه این سجده، خلیفه الهی قدرت تسخیر ملائکه را دارد لذا در ایجاد تمدن اسلامی می تواند از این موجودات ماورایی بهره ببرد.

اگر اوصاف تنزیهی خلیفه الهی موجود و مستمر باشد امکان استقرار خلافت الهی او نیز در جهان پایدار است والا اگر ذره ای از عبودیت خود کم کند و یا مقام و جایگاه خداوندی برای خود قایل شود از زمره خلفای الهی خارج شده و چنین فردی نه تنها هادی به سوی صراط مستقیم نیست بلکه مسیر انحرافی را در پیش گرفته که دیگران را در این مسیر راهنمایی می کند. خلیفه الهی همانند متخلف عنه باید از ویژگی حقانیت برخوردار باشد و حق را هم نسبت به امور علمی، اقتصادی، سیاسی، قضایی و... به ظهور رساند زیرا در غیر این صورت برقراری تمدن عظیم اسلامی از چنین خلیفه ای بعید به نظر می رسد و یا اگر در یکی از این زمینه ها رعایت حق را نکند، زمینه نفوذ شیطان را در همان زمینه فراهم آورده و جامعه اسلامی را در آن بعد به انحراف متمایل می کند.

خلیفه الهی اگر از دایره پرستش و عبودیت خدا خارج شود دیگر خلیفه خدا نیست و لذا به میزان انحرافش خلیفه شیطان گشته است. همین امر نه تنها موجبات افول و رکود او بلکه یک جامعه متمدن اسلامی را فراهم می آورد، که گاه جبران آن با اموری همچون توبه قرن ها به طول می انجامد. برای ایجاد تمدن الهی باید کوچکترین افعال هم با خلوص انجام شود تا نتیجه مطلوب را به دنبال آورد و تشخیص خلوص و ناخالصی در انجام یک کار صرفا با معرفت عمیق خلیفه الهی به دست می آید.

نتیجه

اصل اهمیت ویژگی خلیفه الهی انسان در تشکیل تمدن اسلامی و جایگاه ویژه انسان در این تمدن از اموری است که جای تردید ندارد. مهمترین اصل برای تشخیص ویژگی های انسان در به ثمر رساندن تمدن اسلامی، قرآن کریم است. یکی از مهمترین خصوصیات بشر در این کتاب خلیفه الله معرفی شده است. جانشینی انسان برای پیشبرد تمدن اسلامی امری حیاتی است. کسی که عهده دار منصب خلافت میشود، باید خصوصیات و ویژگی هایی داشته باشد که به موجب این خصایص بتواند در پیشرفت تمدن اسلامی آثاری از خود بر جای نهد. پیامدهای آثار برجامانده از خلیفه الهی در حوزه های متعدد قابل تفکیک است. انسان عهده دار خلافت الهی وسعت دایره خلافتش هم خود او وهم دیگران و مواهب طبیعی و موجودات را در بر میگیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، قم، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی - کمره ای، محمد باقر، تحف العقول، ترجمه کمره ای، تصحیح غفاری، علی اکبر کتابچی، تهران، چ ششم، ۱۳۷۶.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، ج ۵، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، چ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷. آل بویه، طاهره و شیما ایزدی و فاطمه دریاباری، ارتباط انسان با خود، نامه جامعه، شماره ۶۲، آبان ۱۳۸۸.
۸. جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، بی جا، نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۹. جمعی از نویسندگان، رهبری فرزانه از نسل کوثر، کتابخانه مدرسه فقاقت.
۱۰. جمعی از نویسندگان، فرهنگ شیعه، کتابخانه مدرسه فقاقت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۳، تحقیق احمد قدسی، چ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی، تحقیق محمد امین شاهجویی، چ هشتم، ۱۳۸۴.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، تحقیق مصطفی خلیلی، چ سوم، ۱۳۸۸.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، سیره پیامبران در قرآن، ج ۶ و ۷، تحقیق علی اسلامی، چ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، تحقیق حسین شفیع، چ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۶. خوانساری، محمدباقر، انصاف در امامت، بی جا، صدوق، ۱۳۷۳.
۱۷. دمیرچی، شهاب الدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، قم، دفتر نشر معارف، چ اول، ۱۳۸۹.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۷.
۱۹. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن (مشرق زمین، گاهواره تمدن)، احمد آرام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ سوم.
۲۰. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۳، تهران، چ اول، ۱۳۸۳.
۲۱. صدر، محمد باقر، خلافة الانسان و شهادة الانبیا، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق.
۲۲. طباطبایی، فاطمه، «مبحث فطرت از دیدگاه امام خمینی (س)»، مجله متین، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، بیروت، چ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. طیب، سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چ دوم، ۱۳۷۸.
۲۶. فاریاب، محمدحسین، خلاف انسان در قرآن، ماهنامه معرفت، شماره ۱۷۳، سال بیست و یکم، اردیبهشت ۱۳۹۱.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، قم، نشر هجرت، چ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱۱، تهران، چ اول، ۱۳۶۸.
۲۹. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. حیات القلوب، تهران، هفت اختر اندیشه، ۱۳۹۳.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، انسان شناسی در قرآن، تدوین محمود فتحعلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ سوم، ۱۳۹۰.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، تحقیق کریم سبحانی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ششم، ۱۳۹۱.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش شهید محمد شهبازی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ چهارم، ۱۳۹۱.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، دبیر، چ اول، ۱۳۸۲.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۳۷۴.
۳۹. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ شانزدهم، ۱۳۸۸.
۴۰. موسوی خمینی، شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۸.
۴۱. هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، مجتبی امیری وحید، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵.